

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۷ - ۴۳

پیوستگی تاریخی خراسان و شبه‌قاره هند از سده اول تا نیمه اول سده هفتم هجری؛ رویکردی نو به مطالعات تاریخی

فرهاد حاجری^۱

چکیده

همجواری شبه‌قاره هند و خراسان بزرگ در دوره اسلامی تاریخ سیاسی این دو ناحیه را با یکدیگر پیوند داده است. بر اساس گزارش‌های تاریخی، گسترش اسلام در شبه‌قاره و شکل‌گیری حکومت مسلمانان در هند ریشه در تحولات سیاسی خراسان داشت. هندوان نیز در عرصه‌های سیاسی و نظامی برخی دولت‌های اسلامی خراسان بزرگ حضور داشتند. همچنین غزنه که دروازه خراسان به هند شناخته می‌شد، نقش مهمی در رویدادهای سیاسی خراسان و هند در این دوره داشت. از این‌رو مسئله اصلی پژوهش اینست که چنین موضوعاتی نشان از پیوستگی تاریخی رویدادهای خراسان بزرگ و شبه‌قاره هند دارد؟ آیا می‌توان با چنین رویکردی، به مطالعه تاریخی این دو ناحیه پرداخت؟ در این پژوهش با بررسی رویدادهای سیاسی مرتبط با این دو منطقه در سده اول تا نیمه اول سده هفتم هجری و بر اساس دستاوردهای این تحقیق، در مطالعات هندشناسی و خراسان‌شناسی، می‌توان با رویکرد جدیدی به میراث تاریخی مشترک این دو سرزمین توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: خراسان، شبه‌قاره هند، غزنه، غوریان، هند.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. farhad.hajari@mail.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳۰

درآمد

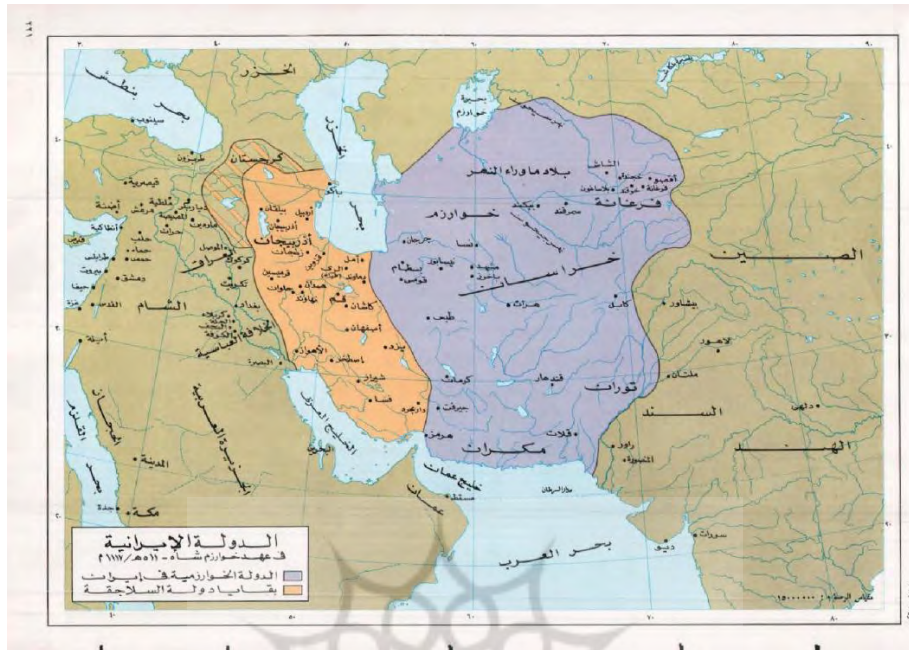
حدود خراسان و شبه‌قاره هند در منابع جغرافیای اسلامی متفاوت گزارش شده‌است. در گسترده‌ترین تعریف، خراسان شامل چهار ربع (ناحیه) هرات، نیشابور، بلخ و ماوراءالنهر می‌شد. در تعریفی محدودتر خراسان شامل مناطق جنوب رود جیحون می‌شد که از غرب به نیشابور، از جنوب به سیستان و از شرق به بلخ و هند منتهی می‌شد (برای تحول مفهوم خراسان و تعاریف مختلف از محدوده این منطقه در دوره اسلامی، نک. ثنایی و مجتهدی، ۱۵-۳۲). شبه‌قاره هند نیز شامل سند و هند می‌شد. در متون جغرافیایی دوره اسلامی اصطلاح واحدی که شامل همه مناطق هند باشد وجود ندارد و جغرافی‌دانان مسلمان برای این نواحی از دو کلمه «سند» و «هند» استفاده می‌کردند (Ei, 3/404_406). آنچه در مقاله حاضر در ارتباط با جغرافیای این دو منطقه اهمیت دارد همجواری بخش‌هایی از خراسان بزرگ و شبه‌قاره هند در دوره اسلامی است که مورد توجه جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان قرار گرفته بود (نک. ادامه مقاله).

نویسندگان مسلمان به ارتباط خراسان با هند اشاره کرده‌اند. جغرافیدانان، خراسان را دروازه هند دانسته و بر همجواری «بلاد هند» با خراسان تاکید کرده‌اند. مورخان از حضور و نقش خراسانیان در رویدادهای مختلف تاریخ هند و سفرنامه‌نویسان نیز از مهاجرت خراسانیان به هند و روابط تجاری بین این دو منطقه گزارش کرده‌اند (برای نمونه، نک. ابن‌فقیه، ۲۶۱؛ *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ۸۸؛ ابوالفداء، ۵۰۳. ۵۳۴؛ ابن‌حوقل، ۱۱/۱؛ اصطخری، ۱۴۵؛ مسعودی، ۱/۱۷۸؛ بیرونی، ۱۹؛ حموی، ۲۰۱/۴؛ بروس، ۳۱۱؛ سیرافی، ۱۲۶؛ قزوینی، ۱۲۷. ۳۳۱. ۴۲۸؛ عتبی، ۳۲۲؛ بکری، ۴۴۱؛ ابن‌بطوطه، ۳/۵۱. ۷۲. ۹۰-۹۱؛ قلقشندی، ۴/۳۹۶؛ نویری، ۱۱۳/۱۲؛ بدائونی، ۱/۱۶۰؛ استرآبادی، ۱/۲۶۷. ۲۷۷؛ هروی، ۱/۵۹. ۲/۴۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۲/۴۴۰؛ آقابزرگ تهرانی، ۷/۹۱-۹۲).

حمله اعراب مسلمان به خراسان در دوره فتوحات اسلامی، موجب مهاجرت زرتشتیان به هند شد. همچنین برخی از فاتحان و امرای خراسان در

فتوحات سند حضور داشتند و برخی موارد ارسال والیان به سند بر عهده امیر خراسان بود. به این ترتیب زمینه آشنایی مردمان سند و هند با اسلام و حضور برخی از قومیت‌های سند و هند در رویدادهای خراسان فراهم شد. در قرن چهارم هجری، غزنویان (حک. ۳۶۶-۵۸۲) فتوحات منظمی در شمال هند انجام دادند. در اثر این فتوحات هندوان با ورود به دربار و سپاه غزنوی در عرصه‌های مختلف نظامی و سیاسی خراسان حضور یافتند. هجوم به سرزمین‌های شمالی هند تا پایان سده ششم هجری سنتی رایج در بین غوریان بود. اقدامات غوریان مقیم خراسان بزرگ زمینه‌ساز تشکیل حکومتی مستقل در هند شد. در واقع حضور مسلمانان از سده اول تا پایان قرن ششم در نواحی شمالی شبه قاره، عمدتاً از ناحیه خراسان بزرگ بود. در اثر همین روابط سیاسی بود که برخی از خراسانیان در پی حمله مغول در ۶۱۷، به هند مهاجرت کردند.

محدوده زمانی این مقاله از سده نخست هجری تا شکل‌گیری حکومت مسلمان دهلی در نیمه اول قرن هفتم هجری است. شرایط سیاسی و جغرافیایی خراسان و هند در بازه زمانی مورد مطالعه موجب شد تا رویدادهای مرتبطی در زمینه‌های فرهنگی، علمی و اقتصادی در این مناطق شکل بگیرد. برای نمونه در این دوره بیشترین صوفیانی که به هند مهاجرت کردند از منطقه خراسان بزرگ بودند (نک. ارشاد، ۲۱۱). همچنین در این دوره زبان و ادبیات فارسی گسترش یافت و برای نمونه کشف‌المحجوب، نخستین اثر فارسی در زمینه تصوف، در غزنه نوشته شد (هجویری، مقدمه، ۴-۳۹). در تجارت نیز راه زمینی که هند را به نواحی غربی جهان اسلام وصل می‌کرد، از نواحی شمال غربی هند و با گذر از خراسان به ایران و دیگر مناطق می‌رسید. این مسیر علاوه بر بازرگانی، از راه‌های زمینی حج بود (حاجری، ۱۶۴-۱۶۶). از این‌رو می‌توان در مطالعات تاریخی شبه‌قاره و خراسان بزرگ به میراث مشترک این دو بخش توجه داشت و به عنوان الگویی در تحقیقات تاریخی از آن بهره برد. در این مقاله سعی شده است تا با چنین رویکردی، به صورت جزئی‌تر به رویدادهای سیاسی مشترک در دو منطقه خراسان و شبه قاره پرداخته شود.



مرزهای مشترک خراسان بزرگ و شبه قاره هند (مونس، ۲۲۱)

پیشینه پژوهش

در ارتباط با تاریخ هند و خراسان تحقیقات متعددی صورت گرفته است. پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی (۱۳۹۲ش) در اثر هندشناسی به معرفی آثار تحقیقی به زبان فارسی درباره هند پرداخته‌اند. یکی از بخش‌های مهم این اثر فصلی است با عنوان «هندشناسی در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی» که نویسنده فهرست مقالات فارسی چاپ شده از ۱۳۰۵ تا ۱۳۹۲ش درباره هند را گردآوری کرده است. محمدعلی خاکساری (۱۳۶۷ش) در کتابشناسی خراسان، نقیب نقوی (۱۳۷۲ش) در مقاله‌نامه خراسان و حمیرا رئیس‌یان‌زاده (۱۳۸۶ش) در چکیده نامه مقالات خراسان فهرست کتاب‌ها و مقالات درباره خراسان را جمع‌آوری کرده‌اند. هیچ یک از منابع معرفی شده در آثار بالا با نگاه و مسئله تحقیق حاضر منطبق نیست.

رویدادهای سیاسی مشترک در خراسان و شبه قاره هند

خراسانیان با شبه قاره هند پیش از اسلام نیز ارتباط داشتند. عده‌ای از خراسانیان در

زمان افراسیاب به منطقه‌ای به نام «دره» تبعیده شده بودند و تا دوره غزنویان در آنجا سکنی داشتند (استرآبادی، ۱/۱۷۳؛ بداؤنی، ۱/۲۴). با این همه ارتباط خراسان و هند، در دوره اسلامی، از سده اول هجری و با «قصه سنجان» مطرح شده است. این قصه منظوم سروده موبدی زردشتی قرن ۱۰/۱۷ در هند است و به روایت مهاجرت زردشتیان منطقه خراسان به شبه‌قاره در دوره فتوحات پرداخته است (کیقباد، ۵-۲۳. ۲۸-۳۱). گزارش‌های بلاذری از فتوحات خراسان و سند در دوران امویان نشان می‌دهد که وظیفه فتح سند بر عهده والی خراسان بوده است (بلاذری، فتوح البلدان، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۱۷).

در عصراول خلفای عباسی نیز می‌توان به ارتباط خاندان برمکی با منطقه سند اشاره کرد. برخی از اعضای این خاندان خراسانی که با فرهنگ و مذهب بودایی هند آشنایی داشتند (برای اطلاع از حضور خاندان برمک در منطقه بلخ، نک. سجادی، ۲۹-۴۵)، در اداره سیاسی سند نقش داشتند. در دوره منصور (حک. ۱۵۸-۱۶۹) موسی بن یحیی بن خالد برمکی والی سند شد (بلاذری، فتوح البلدان، ۴۳۱؛ صفدی، ۱۸۹). در دوره مأمون نیز (حک. ۱۹۸-۲۰۱) به هنگام تعیین هرثمه بن عین به عنوان والی خراسان، موسی برمکی او را همراهی کرد (بلاذری، انساب الاشراف، ۲۶۶/۳). مدتی بعد عمران پسر موسی والی سند شد. در دوران او اوضاع سند آشفته بود و بنا به گزارش یعقوبی، خلیفه عباسی الواثق بالله (حک. ۲۲۷-۲۳۲)، ولایت خراسان و سند را به طور هم زمان بر عهده ایتاخ ترک گذاشت. ایتاخ به علت کشته شدن عمران، عامل دیگری برای سند برگزید (یعقوبی، ۲/۴۷۹). به نظر می‌رسد آشنایی خاندان برمکی با هند در پذیرش امور سند مؤثر بوده است. پیشتر نیز یحیی بن خالد برمکی در ترجمه متون هندی و

۱. درباره جزئیات تاریخی این داستان تردیدهایی وجود دارد. اما آنچه که از این منظومه برای ما اهمیت دارد اشاره به خراسان به عنوان موطن زردشتیان و مهاجرت آنها به هند است (برای مطالعه بیشتر درباره این اثر، نک. پورداوود، ابراهیم، *ایران‌شاه*، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران، ۱۹۳۸م؛ زینالی، محمداقبر و سید تقی کبیری، «پارسیان هند در اشعار قصه سنجان»، بهارستان سخن، ش ۱۷، ۱۳۹۰؛ ایرانی، م.س، «قصه سنجان یا تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند»، ترجمه محمد باقری، چیستا، ش ۱۳، ۱۳۶۱ش؛

Williams, Alan.(2009), *The Zoroastrian Myth of Migration from Iran and Settlement in the Indian Diaspora. Text and Analysis of the 16th Century Qesse-ye Sanjāni 'TherStory ofrSanjān'*, Leiden and Boston, Brill.

ورود طبیبان هندی به دربار عباسی مؤثر بوده است (ابن الندیم، ۳۴۲). بنا به گزارش تاریخ سیستان، در دوره صفاریان (حک. ۲۴۷-۳۹۴) به‌ویژه در دوره یعقوب صفاری، خراسان و کابل و سند و هند، تحت تسلط امیر سیستان بودند (تاریخ سیستان، ۲۳۳). یعقوب صفاری برای گرفتن خراسان از طاهریان، سپاهییانی از هند و سند را به کار گرفته بود (مسعودی، ۴/۱۱۲؛ فرای، ۴/۱۱۰؛ باسورث، ۲۳۲-۲۴۴).

با این همه حضور مهم سیاسی و نظامی حاکمان خراسانی در هند به دوره غزنویان بازمی‌گردد (ابن اثیر، ۹/۱۶۹). غزنه مرکز دولت غزنوی، دروازه خراسان به هند بود. غزنویان برای ورود اسلام به شبه قاره تلاش بسیاری انجام دادند. هند نیز در سیاست غزنویان در خراسان بزرگ نقش مهمی داشت. الپ تگین سردار ترک دربار سامانی در ۳۵۱ غزنه را تصرف کرد. ابواسحاق ابراهیم پسر و جانشین وی به کمک نیروهای نظامی از بخارا، توانست غزنه را از دست دودمان محلی لویک خارج کند. فرمانروایان ترک غزنه با عنوان والیان سامانی تا زمان مرگ سبکتگین، غلام الپ تگین و پدر محمود غزنوی، در ۳۸۷ به نام امرای سامانی سکه زدند (فرای، ۴/۱۴۴). فتح سرزمین‌های شمالی هند در دوره سبکتگین (حک. ۳۶۶-۳۸۷) آغاز شد (نک. عتبی، ۱۹-۳۷). از نظر مؤلف طبقات اکبری، دوران او «ابتداء ظهور اسلام در بلاد هندوستان» بود (هروی، ۱/۳). محمود، فرزند او پس از تلاش برای رفع ناآرامی‌های خراسان از سوی امیر سامانی به سپاه سالاری خراسان گماشته شد. محمود توانست غزنه را تصرف کند و پس از آن نیز در خراسان قدرت را به دست گیرد (نک. گردیزی، ۴۹-۶۵). در زمان حکومت محمود سلسله حملات منظمی در مناطق مختلف شمال هند و منطقه سند به وقوع پیوست و سلطنت تمام خراسان و غزنین و حدود هندوستان به دست محمود افتاد. از این‌رو در سال ۴۱۷ خلیفه عباسی لوای حکومت خراسان و هندوستان را برای او فرستاد (بداؤنی، ۱/۷-۱۳؛ استرآبادی، ۱/۱۲۲). تلاش‌های محمود برای جلوگیری از نفوذ اسماعیلیه در منطقه سند در کسب مشروعیت از خلفای عباسی مؤثر بوده‌است (فرای، ۴/۱۵۸-۱۵۵). هند تا پایان حکومت غزنوی مورد توجه حاکمان این دولت بود. در دوران زوال دولت غزنوی در خراسان، مسعود از ترس حمله دشمنانش به غزنه، هندوستان را مقصدی برای دور بودن از دست دشمنانش انتخاب کرده بود.

روایت بیهقی از قصد عزیمت مسعود به هندوستان نشان‌دهنده جنبه‌های مختلفی از رویکرد حاکمان غزنوی در قبال هند بود. بنا به گزارش بیهقی پس از اصرار مسعود برای آماده شدن جهت عزیمت، بسیاری از نزدیکان او تلاش کردند تا نظر او را عوض کنند. در نامه‌ای که خواجه بزرگ، عبدالصمد وزیر، برای مسعود نوشت تا او را از رفتن به هند بازدارد چنین آمده بود: «و نیز بر هندوان اعتماد نیست که چندان حرم و خزائن به زمین ایشان باید برد، که سخت نیکوکار نبوده باشیم به راستای هندوان» (بیهقی، ۷۶۵). حاکمان غزنوی پس از شکست در برابر غوریان و از دست دادن قلمرو حکومتشان در خراسان به لاهور رفتند.

حملات پیاپی غزنویان به شبه قاره موجب حضور هندوان در خراسان شد. این حضور در تاریخ بیهقی به عنوان یکی از منابع مهم برجای مانده از عصر غزنوی به خوبی مشاهده می‌شود. حضور هندوان و نقش آنان در لشکر خراسان در نبردها مورد توجه بیهقی بوده است. برای نمونه کوتاهی هندوان در جنگ کرمان موجب شد تا مورد تنبیه مسعود غزنوی (حک. ۴۲۱-۴۳۲) قرار گیرند (بیهقی، ۴۸۸-۴۸۹). همچنین او از حضور بی‌شمار هندوان در جنگ دندانقان (۴۳۱) گزارش کرده است (همو، ۶۹۴-۶۹۵). در دربار غزنویان و فعالیت‌های دیوانی نیز هندوان حضور داشتند. این موضوع را می‌توان در داستان «تلک الهندو» مشاهده کرد که به گفته بیهقی «خطی نیکو به هندی و فارسی» داشت. او در دربار محمود جزو اعیان شد و وظیفه «دبیری و مترجمی با هندوان» را بر عهده گرفت. همچنین بیهقی از شخصی با عنوان «تمک هندوی» و فعالیت‌هایش در کنار تلک هندو نام برده است (همو، ۵۶۲). علاوه بر آن دو، بیهقی از حضور غلامان هندو در مطبخ دربار سخن گفته است (همو، ۲۷۸). همچنین در تاریخ بیهقی به عنوان اثری تاریخی به زبان فارسی در خراسان این دوره، برخی اصطلاحات هندی به چشم می‌خورد. برای نمونه کاربرد بی‌شمار کلمه «کوتوال» به معنی رئیس و نگهبان قلعه قابل توجه است (نک. همو، ۹۲، ۲۸۲، ۴۸۰. ضمیمه: ۹۱۱؛ همچنین برای معنای این کلمه در زبان اردو و هندی، نک. دهلوی، ۵۸۱/۳، ذیل «کوتوال»). ارتباط خراسان و هند در متون دیگر نیز بازتاب یافته است. برای نمونه می‌توان به چهارمقاله عروضی سمرقندی اشاره کرد که خود در دربار غوریان حضور داشت (نظامی عروضی

سمرقندی، ۲۹-۳۱، ۴۵). همچنین در حکایت‌های سیرالموک نظام الملک طوسی بارها به حضور الپ تگین، سبکتگین و محمود در هند ذکر اشاره شده است (خواججه نظام الملک، ۶۴، ۸۷-۸۸، ۱۱۲، ۱۵۶-۱۵۸، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۲۴).

با این همه این غوریان آل شنسب در منطقه خراسان بزرگ، زمینه تشکیل نخستین دولت اسلامی مستقل در هند را فراهم کردند (منهاج سراج، ۱/۳۲۳). مسلمانان در سده‌های اول تا پایان سده سوم هجری تلاش‌های نافرجامی برای فتح منطقه غور و انتشار اسلام انجام دادند (روشن ضمیر، ۲-۱۰). غزنویان نیز جهت گسترش اسلام در این ناحیه اقداماتی انجام دادند و محمود در سال‌های ۴۰۱ و ۴۱۱ به آنجا لشکر کشید (نک. بیهقی، ۱۴۵-۱۳۵؛ منهاج سراج، ۱/۳۲۹). پس از آن غوریان نخست به نیابت از غزنویان و سلجوقیان در غور حکومت کردند. آنها با مرکزیت فیروزکوه از هرات تا غزنه حکمرانی کردند. ارتباط خراسان و هند در این دوره را می‌توان بر اساس رویدادهای تاریخی مرتبط با دودمان غوری بررسی کرد. آنها در این سال‌ها به طور منظم در مناطق هند و خراسان در رفت و آمد بودند و از ظرفیت‌های سیاسی هر منطقه برای تحکیم قدرت خود بهره می‌بردند.

نخستین رویداد به تلاش غوریان جهت تسلط بر غزنه به عنوان دروازه خراسان به هند برمی‌گردد. آنها در سال ۵۴۳ به این منطقه هجوم بردند و غزنه را تصرف کردند. در پی این حمله بهرام شاه غزنوی (حک. ۵۱۱-۵۴۷) به هند گریخت. در ۵۴۴ او با کمک نیروهای هندی غزنه را پس گرفت (ابن اثیر، ۱۱/۱۳۵).

حضور در خراسان در اعتلای جایگاه غوریان اهمیت داشت. ابن اثیر ذیل وقایع سال ۵۴۷ از آغاز دولت غوریان گزارش کرده است. در آن سال آنها از محل زندگی‌شان در کوه‌ها جدا شدند و به سمت خراسان رفتند (همو، ۱۱/۱۳۶). غوریان در ۵۴۵ به سمت هرات رفتند و بر آن شهر تسلط یافتند اما در ۵۴۷ در جنگ با سلطان سنجر سلجوقی (حک. ۵۱۱-۵۵۲) شکست خوردند و از او اطاعت کردند (همو، ۱۱/۱۵۱). حسین بن حسین ملقب به علاءالدین جهانسوز (حک. ۵۴۵-۵۵۶)، فرمانده غوری، در سال‌های ۵۴۷ و ۵۵۰ تلاش‌های دیگری جهت تسلط بر شهرهای خراسان و همچنین فتح غزنه انجام داد (همو، ۱۱ / ۱۶۴-۱۶۷). پس از به قدرت رسیدن غیاث‌الدین (حک. ۵۵۸-

۵۹۹) فصل جدیدی در روابط سیاسی غوریان آغاز شد. او با همراهی برادرش شهاب‌الدین (معزالدین) (حکومت در غزنه. ۵۵۹-۶۰۲) توانستند در خراسان و هند، غوریان را به قدرت سیاسی نظامی تبدیل کنند. این دو برادر در سال ۵۶۹ با تشکیل سپاهی که خراسانیان نیز در آن حضور داشتند به سمت غزنه رفتند و شهر را از دست غزها گرفتند. در نتیجه این فتح غیاث‌الدین در غور بر تخت نشست و معزالدین نیز حاکم غزنه شد (منهاج سراج، ۱/ ۳۵۷-۳۵۸، ۳۹۶؛ ابن اثیر، ۱۱/ ۱۶۷؛ هروی، ۱/ ۳۶۱). حضور معزالدین در غزنه زمینه‌ساز حملات پیاپی او به سند و هند شد (ابن اثیر، ۱۱/ ۱۶۸). او در ۵۷۹ با تشکیل سپاهی بزرگ که جمعیت زیادی از خراسانیان هم در آن حضور داشتند لاهور را گشود (همو، ۱۱/ ۱۶۸). با پایان دادن به حکومت غزنویان هند در ۵۸۲، تا فتح دهلی (۵۸۸)، معزالدین از یک سو حملات بسیاری به هند انجام داد و از سوی دیگر با حمایت خلیفه عباسی برای مقابله با خوارزمشاهیان، در خراسان حضور داشت (نک. منهاج سراج، ۱/ ۳۷۰، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲؛ ابن اثیر، ۱۱/ ۱۶۸، ۱۷۲-۱۷۴، ۳۸۵-۳۸۰، ۵۶۱-۵۶۲، ۱۲/ ۵۸، ۹۱-۹۳، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۲۱، ۱۳۵-۱۳۷، ۱۶۴-۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۰۸-۲۱۱، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۶۶-۲۶۷؛ نظاسمی، ۷۳-۷۴، ۸۶-۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۵۴، ۱۶۰-۱۶۸، ۱۹۳-۱۹۷، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۸). جوزجانی از حضور منظم حاکمان غوری در مناطق خراسان و هند اطلاع داده است. او دارالملک آنها را «غزنه و خراسان» در تابستان و «لاهور و هند» در زمستان معرفی کرده است (منهاج سراج، ۱/ ۴۰۵).

اقدامات معزالدین و سرداران سپاهش در مناطق شمالی هند زمینه‌ساز تشکیل حکومت مسلمان دهلی شد. تلاش‌های معزالدین برای مبارزه با قدرت‌های رقیب در خراسان موقعیت او در این منطقه را مستحکم کرد. پس از معزالدین، اقدامات قطب‌الدین ایبک (متوفای ۶۰۷) نیز در شکل‌گیری حکومت ممالیک معزی در دهلی مؤثر بود. او جزو غلامان منطقه ترکستان بود که در نیشابور توسط قاضی این شهر خریداری شد. در جوانی به وسیله تجار به غزنه برده شد و معزالدین او را خرید. سپس جایگاهش در سپاه معزالدین ارتقا یافت. قطب‌الدین در کنار سلاطین غوری در حملات خراسان (همو، ۱/ ۴۱۶) و در فتح دهلی (۵۸۸) حضور داشت. او در زمان اداره

متصرفات هند، به مناطق دیگری از شبه قاره هجوم برد (همو، ۱/۴۱۷). با کشته شدن معزالدین در ۶۰۲ (نظامی، ۲۵۸؛ منهاج سراج، ۱/۴۰۳-۴۰۴) موقعیت قطب الدین ایبک در دستگاه سیاسی و نظامی غوریان ارتقا یافت. او در سال ۶۰۵ از سلطان غیاث الدین محمود (حک. ۶۰۲-۶۱۱)، حکم امارت ولایات غور و غزنین و هندوستان گرفت (منهاج سراج، ۱/۳۷۳). پس از مرگ قطب الدین در سال ۶۰۷ (همو، ۱/۴۱۸) مناطق شبه قاره میان سردارانی که در سپاه معزالدین غوری خدمت می کردند و در فتوحات هند حضور داشتند تقسیم شد (منهاج سراج، ۱/۴۱۸). سرانجام در کشاکش میان این سرداران، شمس الدین التتمش (حک. ۶۰۷-۶۳۳) در سال ۶۰۷ بر دهلی مسلط شد (نظامی، ۲۶۹). او در سال ۶۲۶ با رسیدن «رسل دارالخلافت» از بغداد به دهلی، به «خلعت دارالخلافت» مشرف شد و نخستین حاکم مسلمان مورد تأیید خلافت عباسی در شمال هند شد (منهاج سراج، ۱/۴۴۷؛ هروی، ۱/۶۰).

حضور غوریان در خراسان و هند در گزارش های تاریخی مربوط به سال های ۵۹۹ تا ۶۲۶ در عرصه های نظامی، سیاسی و فرهنگی بازتاب داشته است. به گزارش ابن اثیر، معزالدین از توان نظامی خراسان و هند برای حضور در هر دو منطقه بهره می برد (همو، ۱۲/۲۱۳). برای نمونه نیروهای خراسانی در برخی از فتوحات هند حضور داشتند (ابن اثیر، ۱۱/۱۶۸، ۱۷۲). ابن اثیر در جای دیگری در تقسیم غنایم فتوحات هند نوشته است معزالدین در سال ۵۹۹ برای مراسم سوگواری برادر خود غیاث الدین، از طوس و سرخس به هرات رفت و ممالک متصرفه غوریان از جمله غنایم هند را به اعضای خاندان خود اقطاع داد و به پسرعموی خود ملک ضیاء الدین علاوه بر حاکمیت غور و فیروزکوه، «دو زنجیر پیل» اهدا کرد (منهاج سراج، ۱/۴۰۱). غنایم هند همچون دوره های گذشته، به ویژه در عصر غزنویان، در اقتصاد خراسان تأثیرگذار بود. به گفته جوزجانی آنچه در خزانه غزنه وجود داشت در هیچ جای دیگر نبود (همو، ۱/۴۰۴).

ورود مغولان به خراسان رویداد دیگری است که در ارتباط با این موضوع می توان به آن اشاره کرد. مغولان در ۶۱۶ نخست به ماوراءالنهر یورش بردند (ابن اثیر، ۱۲/۳۶۵). سپس مغولان در سال ۶۱۷ با عبور از جیحون به سمت خراسان حرکت کردند و پس از تهاجم به شهرهای بلخ، نیشابور و هرات به غزنه حمله کردند (همو، ۱۲/۳۹۰-۳۹۳).

گروهی از مغولان تا نواحی پنجاب به دنبال علاءالدین محمد خوارزمشاه (حک. ۵۹۶-۶۱۷) رفتند (همو، ۳۶۹/۱۲) و در غزنه با جلال‌الدین خوارزمشاه، حاکم غزنه، رو به رو شدند و با فتح آنجا، جلال‌الدین خوارزمشاه به سمت سرزمین‌های هند رفت (همو، ۳۹۵/۱۲-۳۹۷). گزارش جوزجانی که هم‌عصر با این رویداد در خراسان حضور داشت، اهمیت دارد. به نوشته وی بعد از حمله مغول به خراسان، در سال ۶۱۹ جلال‌الدین خوارزمشاه به سمت هندوستان رفت و به نزدیکی لاهور رسید. شمس‌الدین التتمش، حاکم دهلی، برای مقابله با سپاه خوارزمشاهی لشکری از هند به لاهور فرستاد و از این رو جلال‌الدین به سمت سند رفت (منهاج سراج، ۱/ ۴۴۵). علاوه بر حضور حاکم خوارزمشاهی در هند، بسیاری از خراسانیان در پی حملات مغول به شبه‌قاره مهاجرت کردند. منهاج سراج جوزجانی که خود یکی از این مهاجرین خراسانی بود، گزارش کرده است که با یورش مغولان، «اکابر خراسان و غور و غزنین» به خدمت ناصرالدین قباچه، حاکم سند رفتند (همو، ۱/ ۴۱۹-۴۲۰، ۴۴۶؛ هروی، ۱/ ۴۵؛ استرآبادی، ۱/ ۲۶۲). این تحولات سیاسی موجب شد تا دربار سلاطین دهلی در زمینه‌های مختلفی چون تاریخنگاری و مذهب متأثر از خراسان باشد.

نخستین تاریخنگاری فارسی در شبه‌قاره هند ریشه در خراسان داشت. نظامی نیشابوری و منهاج سراج جوزجانی نخستین آثار تاریخنگاری مرتبط با دربار سلاطین دهلی را پدید آوردند. این دو در سال‌های شکل‌گیری این دولت از خراسان به دهلی مهاجرت کردند. تاج‌المآثر اثر صدرالدین حسن نظامی نیشابوری (متوفای ۶۱۴)، منبعی دست‌اول و مهم از دوران وقایع معزالدین، قطب‌الدین ایبک و التتمش است و به رویدادهای سال‌های ۵۸۷-۶۱۴ پرداخته است. او این اثر را به دستور قطب‌الدین ایبک در ۶۰۲ آغاز کرد (نظامی، ۶۹). نظامی در فصل اول به شرح مهاجرتش از خراسان به دهلی پرداخته است. وی اشاره می‌کند به دلیل «ایام فترت و اضطراب در ممالک خراسان» و وجود «فتنه در دیار خراسان» و ناامنی در راه‌ها به سمت غزنه و سپس دهلی رفته است (نظامی، ۳۷-۳۸، ۴۰، ۴۷، ۵۴-۵۵، ۵۷). مورخ هم‌عصر او منهاج سراج جوزجانی نیز از خراسان به دهلی رفته بود. او پس از حمله مغول به سند رفت و بعد از شکست ناصرالدین قباچه، حاکم سند از شمس‌الدین التتمش در ۶۲۵، به همراه او به

دهلی رفت و در دربار التتمش خدمت کرد. او قاضی دیوان مظالم شد و تا سال ۶۵۸ حوادث هند را نوشته است. جوزجانی کتاب را به اسم ناصرالدین محمود، حاکم دهلی، طبقات ناصری نام گذاشت (منهاج سراج، دیباچه، ۶-۹، ۴۴۷).

در زمینه مذهب نیز دولت دهلی متأثر از خراسان بود. اگر چه به گزارش ابن اثیر مذهب همه غوریان کرامیه بود (ابن اثیر، ۱۲/۱۵۱) اما آنچه که در ارتباط با مذهب رایج در دربار دهلی اهمیت داشت، مذهب معزالدین غوری است. او مانند برادرش شافعی بود. برخی نیز او را حنفی دانسته‌اند (همو، ۱۲/۲۱۶). به گزارش منهاج سراج، هنگام فتح غزنه توسط غیاث الدین و معزالدین، هر دو بر مذهب کرامیه بودند اما وقتی معزالدین اداره غزنه را به دست گرفت «چون اهل آن شهر و مملکت بر مذهب امام ابوحنیفه بودند... سلطان معزالدین بر موافقت ایشان مذهب امام اعظم قبول کرد» (منهاج سراج، ۱/۳۶۲). بر همین اساس نظامی پس از گزارش مرگ معزالدین، از «اعلام احکامی حنفی» در این مناطق سخن گفته است (نظامی، ۲۶۲-۲۶۳). نظر می‌رسد سرداران نظامی نیز به پیروی از مذهب حنفی بودند.

نتیجه

خراسان و هند به سبب همجواری از نظر سیاسی اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر متأثر شده بودند. بررسی رویدادهای سیاسی خراسان و هند از سده اول هجری تا تثبیت حکومت مسلمان ممالیک دهلی نشان می‌دهند که گسترش اسلام در شبه قاره هند، ریشه در خراسان داشته است. حکومت‌های مستقر در خراسان با انگیزه‌هایی چون جهاد، کسب غنایم و افزایش قدرت سیاسی به مناطق هند هجوم می‌بردند. حضور آنان تنها به ابعاد سیاسی و نظامی محدود نبود و هم‌زمان در فضای فرهنگی هند نیز تأثیر گذاشته بودند. حضور خراسانیان در هند در عرصه‌های نظامی و سیاسی خراسان نیز بازتاب داشته است. هندی‌ها در شورش صفاریان در خراسان حضور داشتند. حضور آنها در دربار و سپاه غزنوی و از استفاده از فیل در تجهیزات نظامی غزنویان و غوریان، نشانه تأثیر هندی‌ها در خراسان است. هند و خراسان با یکدیگر مرآوده تجاری نیز داشته‌اند. در اغلب متون و منابع این دوره به روابط هند و خراسان اشاره شده است.

نقش شخصیت‌های عرفانی خراسان، گسترش تصوف در هند، حضور شاعران و هنرمندان خراسان در دربار حکومت‌های مسلمان در هند، مهاجرت خراسانیان پس از حمله مغول به هند، حملات تیمور و نادر به هند، حضور افغان‌ها در شمال هند، نقش خاندان‌ها و عالمان خراسانی در گسترش تشیع در هند، قرار گرفتن خراسان در مسیر زمینی حج و جاده ابریشم و مسیر بازرگانی هند و سیاست‌های هندبریتانیا در مسائل خراسان مانند مسئله هرات از مهمترین موضوعات تاریخی است که نشان از ارتباط مستمر خراسان با هند در دوره‌های بعد دارد. نگارنده بر این باور است که با رویکرد حاضر می‌توان به موضوعات دیگری در مطالعات هندشناسی و خراسان‌شناسی توجه کرد و به بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این دو منطقه مهم در شرق جهان اسلام پرداخت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۷ق.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطة المسمى تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، رباط، مطبوعات أكاديمية المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الارض، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، کتاب البلدان، با تحقیق هادی یوسف، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- استرآبادی، محمدقاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالك و الممالک، قاهره، الهیئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۰۴م.
- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هیجدهم میلادی)، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.
- الحدیثی، قحطار عبدالستار، ارباع خراسان الشهيرة، بصره، مطبعة دارالحكمة، ۱۹۹۰م.
- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران،



- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- بروسی، محمدبن علی، *اوضح المسالك الى معرفة البلدان و الممالک*، به تحقیق مهدی عبدالرواضیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، *المسالك و الممالک*، تحقیق اندری فیری و آدریان فان لیوفن، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- -----، *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
- بیرونی، محمد بن احمد، *تحقیق مالهند*، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۸۷.
- *تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، پدیده خاور، ۱۳۶۶ش.
- ثنایی، حمیدرضا، مجتهدی، مهدی، «تحول مفهوم خراسان در آثار جغرافی نویسان مسلمان سده های ۳ و ۴ ق»، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ش ۳۰، ۱۳۹۷ش.
- حاجری، فرهاد، بررسی زمینه های پذیرش وهابیت و راه های گسترش آن در شبه قاره هند (از آغاز ظهور وهابیت تا تجزیه شبه قاره هند در ۱۹۴۷ م/ ۱۳۶۶ ه)، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محسن معصومی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵م.
- خاکساری، محمدعلی، *کتابشناسی خراسان*، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا، مشهد، ۱۳۶۷ش.
- خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۷ش.
- دهلوی، احمد، *فرهنگ آصفیه*، لاهور، ۱۸۹۸م.
- رئیسیان زاده، حمیرا، *چکیده نامه مقالات خراسان*، مشهد، سازمان کتابخانه ها، موزه ها

- و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ش.
- روشن ضمیر، مهدی، تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۷.
- سجادی، محمد صادق، تاریخ برمکیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵ش.
- سیرافی، ابوزید حسن، رحلة سیرافی، ابوظبی، المجتمع الثقافي، ۱۹۹۹م.
- صفدی، خلیل بن ایبک، تحفة ذوی الالباب (فیمن حکم بدمشق من الخلفاء والملوک و النواب)، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، الیمینی فی شرح اخبار السلطان یمین الدولة و امین الملة محمود الغزنوی، به تحقیق احسان ذنون ثامری، بیروت، دارالطبعة للطباعة و النشر، ۱۴۲۴ق.
- فرای، رن. (گردآورنده)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (تاریخ ایران کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- قزوینی، زکریابن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸م.
- قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشاء فی صناعة الانشاء، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷م.
- کیقباد، بهمن، قصه سنجان داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند، ویراسته هاشم رضی، بی جا، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۰ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، تهران، کتابخانه ادب، ۱۳۱۵ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، با تحقیق یوسف اسعد داغر، قم، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مونس، حسین، اطلس تاریخ الاسلام، الزهراء للاعلام العربی، القاهرة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد، طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

- نظامی، تاج الدین حسین، تاج المآثر، به تصحیح سید امیر حسن عابدی، دهلی نو، مرکز تحقیقات زبان فارسی، ۲۰۰۸م.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهار مقاله، به تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، جامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.
- نقوی، نقیب، مقاله نامه خراسان (ویرایش ۲ با بازنگری)، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره، مطبعة دارالکتب المصرية، ۱۳۵۶ق/۱۹۳۷م.
- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح و ژوکوفسکی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۵ش.
- هروی، خواجه نظام الدین احمد، طبقات اکبری، ایشیاتیک سوسائتی بنگال (انجمن آسیایی بنگال)، کلکته، ۱۹۲۷م.
- هندشناسخت، پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- یاری، سیاوش، تاریخ اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- EI2, Vol.3, S. V. "HIND" (by S.MQBUL AHMAD), Leiden, Brill, 1986.